

## گمانه ای در چیستی کعبه زرتشت



(کعبه زرتشت در نقش رستم)

### پژوهش و نگارش: فرید شولیزاده

کعبه زرتشت در نقش رستم، ساختمانی به یادگار مانده از دوره تاریخی هخامنشی است، با شکلی مکعب گونه به ارتفاع 12 متر با کناره هائی بطول 7/30 متر، در مورد آنکه این یادگار کهن بمانند سایر ابنیه تاریخی ایرانزمین یک شاهکار هنری، معماری است بحثی وجود ندارد، بلکه صحبت پیرامون کاربری واقعی آن است. چیزی که اکثر پژوهشگران و مستشرقین در مورد آن نتوانسته اند به یک سخن مشترک برسند و هنوز موضوع گنجایش آن را دارد که مورد پژوهش و کنکاش قرار بگیرد.

مدتی پیش در شماره 10 فصل نامه پارسیان جستاری پیرامون کعبه زرتشت و گمانه هائی پیرامون کاربری آن بچاپ رسیده بود، همین نوشتار محرکی شد تا این کهترین در فرای فرضیاتی که آن مکان را محل نگهداری آتش سپند و یا آتشکده قلمداد می کند و یا گمانه هایی که آن مکان را جایگاهی برای مومیائی کردن پیکر مرده شاه معرفی می کند و یا حدسیاتی که آن را محل نگهداری کتاب اوستا و درفشهای شاهی می داند!! و... که البته هرکدام به دلایل مختلف مردود دانسته شده این بار با دیدی مذهبی به کاربری این بنا بنگرم.

همانگونه که واقفید از دهه 1320 به بعد میل به تدفین درگذشتگان در خاک در میان زرتشتیان جای سپردن مردگان به سنگ (قرار دادن در برج خاموشان) را بکلی گرفت که دلایل مختلفی دارد و از حوصله آن حث خارج است... با منسوخ شدن آن روش دفن میروود که رفته رفته باورهای که همراه با آن روش تدفین کهن وجود داشت نیز بدست فراموشی سپرده شود؟!

در قدیم در میان زرتشتیان اعتقاد بر این بود که روان فرد درگذشته تا سه شبانه روز در اطراف و بالای سر جسد فرد درگذشته در پرواز است و پس از شب سوم و در بامداد روز

چهارم از پیکر خویش جدا شده در کنار پل چینود به داوری کردار و گفتار خویش فراخوانده می شود تا تکلیف خویش را بداند که در زمره گناهکاران است یا رستگاران. ایشان بر این باور بودند که در این مدت سه شب اول بعد از مرگ برای آنکه روان درگذشته از مرگ و تنهائی و تاریکی نهراسد، دست به کاری هایی بدین شرح میزدند.

در پائین تپه ها و یا بلندی هائی که برفراز آن استودان ساخته شده بود، ساختمانی در 2 طبقه بنا میشده که معمولا" با دخمه 200 متر کمتر یا بیشتر فاصله داشت و از آن برای انجام مراسم دینی بعد از فوت اشخاص متوفی و همینطور مراسم آتش سوزها استفاده میشده. آتش سوزها که معمولا دو نفر بودند وظیفه داشتند از روزی که مرده را به دخمه میبردند و بسنگ میسپردند تا سه شب در اتاق خاصی که به آن برج فانوس می گفتند و دهلیز های آن رو به دخمه و مخصوص این کار بود از سر شب تا صبح آتش بسوزانند. بدین منظور سوراخی پنجره مانند و کوچکی روی دیوار دخمه ایجاد می کردند بطوری آن دهلیز دقیقا" در امتداد پنجره اتاق آتش سوزی پائین تپه و شعله های سوزان آتش وسط آن باشد و نور آتش تا صبح بداخل دخمه بتابد و با روشن کردن آن فضا، ترس از مرگ و تنهائی و تاریکی را از روان مرده دور کند. در کنار این عمل بازماندگان درگذشته برای او پرسه یا مراسم خدایامرزی می گرفتند و از درگاه خداوند برای وی طلب مغفرت می کردند و برای

آمزش وی دعا و نیایش می خواندند. زمانی که با آگاهی از چنین رسومات ظریفی پا به نقش رستم و پاسارگاد و حتی شوش بگزاریم به آسانی در میابیم که هدف از ساختن این بنای 2 طبقه (کعبه زرتشت) که تنها یک اتاق در مرتبه دوم دارد چیست؟ اینجا مکان انجام مراسم آتش سوزی سه شب اول مرگ و برای برگزاری مراسم بعد از دفن اموات پادشاهان هخامنشی بوده است.



(محوطه باستانی پاسارگاد)

مانند همین بنا در پاسارگاد و در روبروی آرامگاه کوروش بزرگ نیز قرار دارد که به احتمال قوی بمنظور انجام همین مراسم بوده. گریشمن این سه بنای واقع در دشت پاسارگاد، نقش رستم و شوش (منسوب به اردشیر دوم) را صرفا" محل نگهداری آتش تصور کرده است در حالی که این 3 ساختمان بایستی مکان آتش سوزی سه شب اول مرگ و برای مراسم بعد از دفن پیکر خاندان هخامنشی بوده باشد. محل قرار گیری دهلیزهای این سه بنا و مشرف بودن آنها به ورودی آرامگاه پادشاهان هخامنشی نیز خود مهر تأییدی است بر این سخن.

هنوز هم در مناطقی از استان چهارمحال بختیاری و لرستان مردمان بر روی گور مرده تازه دفن شده خود شبها آتش روشن میکنند و استنباط آنها از این کار همان چیزی است که زرتشتیان بدان باور داشتند و البته هنوز هم در آرامگاه زرتشتیان مجمر آتشدان بزرگی در میان گورستان قرار دارد.

باور نویسنده بر آن است که اگر قدری بیشتر با رسومات و اندیشه های گذشتگان که همگی ریشه در عشق عمیق آنها به زندگی و هم نوع داشته مهربان باشیم و در راه درک عمیق تر آن کوشش کنیم و به یک خودشناسی عمیق برسیم، دیگر دست نیاز ما برای شناختن خودمان در جلوی محققین غربی دراز نخواهد شد. در پناه مزدا